

Analyzing the Process of Susceptibility to Doubt in the Qur'an and Nahj al-Balaghah, with an Emphasis on the Presentation of Falsehood as Truth and Its Embellishment

Kamran Oveisi^{*} / Marziyeh Ghasemfam^{**}

Recived Date: 2026/06/23

Accepted Date: 2026/08/11

Abstract

This research investigates the internal mechanism of susceptibility to doubt (shobheh-paziri) and the persistent inclination towards falsehood, despite the availability of compelling evidence for truth. Employing a descriptive-analytical method centered on the semantic framework of the Qur'an and Nahj al-Balaghah, the study reveals that susceptibility to doubt is the product of a gradual, self-reinforcing process. This trajectory begins with a specific predisposition of the heart, advances through the presentation of falsehood as truth and its deliberate embellishment, becomes entrenched via epistemic justifications and rationalizations, and ultimately culminates in behavioral sedimentation and an obstructed capacity for discernment. In contrast, the divine tradition of Tamhis (purification and testing) is identified as the strategic countermeasure to exit this regressive cycle. This divine mechanism operates by gradually separating inner impurities from virtuous qualities, thereby restoring the individual's primordial nature (fitrah) and enabling the correct recognition of truth. Consequently, this paper offers a processual analysis of the internal logic underlying doctrinal deviation. This analytical framework presents fresh perspectives for Qur'anic and Alawite studies, particularly concerning the pathology of gravitation toward falsehood and the effective refutation of theological doubts, providing a novel horizon for understanding how to counteract cognitive and behavioral deviations in light of revealed teachings.

Keywords: *Susceptibility to Doubt, Presentation of Falsehood as Truth, Embellishment, Tamhis (Purification/Testing), Qur'an, Nahj al-Balaghah.*

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.588315.1099>

* Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, University of Islamic Education, Qom, Iran. (Corresponding Author), (oveysi@maaref.ac.ir).

** M.A. Student in Qur'an and Hadith Education, University of Islamic Education, Qom, Iran; Level 3 Student, Ma'sumieh Higher Education Institute, (marzieh.ghasemfam77@gmail.com).

تحليل مسيرة التشكيك في القرآن ونهج البلاغة مع التركيز على إظهار الباطل في صورة الحق وتزيينه

كامران اويسی* / مرضيه قاسم فام**

القبول: ١٤٤٨/٠٢/٢٧

الإستلام: ١٤٤٨/٠١/٠٨

الملخص

يتناول هذا البحث بيان الآلية الداخلية للتشكيك (أو التعرض للشبهات) واستمرار التوجه نحو الباطل رغم توفر الأدلة الواضحة على الحق. يعتمد البحث المنهج الوصفي التحليلي، مركزاً على النظام الدلالي للقرآن الكريم ونهج البلاغة. تُظهر النتائج أن التشكيك ناتج عن عملية تدريجية ذاتية التعزيز، تبدأ باستعداد قلبي خاص، ثم تستمر عبر إظهار الباطل في صورة الحق وتزيينه، وتترسخ عبر التبريرات المعرفية والتسويغات الذهنية، لتنتهي في النهاية إلى ترسب سلوكي وانسداد في القدرة على التمييز بين الحق والباطل. في المقابل، تُعدّ السنّة الإلهية في "التمحيص" استراتيجية للخروج من هذه المسيرة التراجعية، حيث تعمل على الفصل التدريجي بين الحقائق الباطنة والصفات النقية، مما يمهّد الطريق للعودة إلى الفطرة السليمة والإدراك الصحيح للحق. بناءً على ذلك، يقدّم البحث تحليلاً إجرائياً للمنطق الداخلي للتشكيك والانحراف العقدي. ويمكن لهذا الإطار التحليلي أن يفتح آفاقاً جديدة في الدراسات القرآنية والعلوية، خاصة فيما يتعلق بعلم أمراض التوجه نحو الباطل وآليات مواجهة الشبهات الاعتقادية بفعالية، وبالتالي يقدّم رؤية مبتكرة لمعالجة الانحرافات المعرفية والسلوكية في ضوء التعاليم الوحيانية.

الكلمات المفتاحية: التشكيك، إظهار الباطل في صورة الحق، التزيين، التمهيص، القرآن، نهج البلاغة.

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.588315.1099>

* أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران (المؤلف المسؤول)
(oveysi@maaref.ac.ir).

** طالبة ماجستير في تدريس علوم القرآن والحديث، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران؛ باحثة في المستوى الثالث، معهد المعصومية العالي للحوزة العلمية سلام الله عليه (marzieh.ghasemfam77@gmail.com).

تحلیل سیر شبهه‌پذیری در قرآن و نهج‌البلاغه با تأکید بر حق‌نمایی و تزیین باطل

کامران اویسی* / مرضیه قاسم‌فام**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۲

چکیده

مسئله پژوهش، تبیین سازوکار درونی شبهه‌پذیری و چرایی تداوم گرایش به باطل با وجود در دسترس بودن دلایل حق است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با تمرکز بر نظام معنایی قرآن و نهج‌البلاغه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شبهه‌پذیری معلول فرایندی تدریجی و خودتقویت‌گر است که از آمادگی قلبی آغاز می‌شود، با حق‌نمایی باطل و تزیین استمرار می‌یابد، از طریق توجیه‌سازی معرفتی تثبیت می‌شود و در نهایت به رسوب رفتاری و انسداد تشخیص می‌انجامد. در مقابل، سنت الهی تمحیص به‌عنوان راهبرد خروج از این سیر، با جداسازی تدریجی خباثت‌های درونی از صفات پاک، زمینه را برای بازگشت به فطرت و تشخیص صحیح حق فراهم می‌آورد. نتیجه پژوهش، ارائه تحلیلی فرایندی از منطق درونی شبهه‌پذیری است که می‌تواند در مطالعات قرآنی و علوی ناظر به آسیب‌شناسی گرایش به باطل و مواجهه با شبهات اعتقادی، افقی تازه می‌گشاید.

واژگان کلیدی: شبهه‌پذیری، حق‌نمایی باطل، تزیین، تمحیص، قرآن، نهج‌البلاغه.

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.588315.1099>

* دانشیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
(oveysi@maaref.ac.ir)

** دانشجوی مقطع ارشد مدرسی معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ دانش‌پژوه سطح ۳
مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه علیه السلام (marzieh.ghasemfam77@gmail.com).

مقدمه

طرح مسئله

آسیب‌شناسی انحرافات فکری و عملی در جوامع دینی، همواره با این پرسش بنیادین مواجه بوده است که چرا انسان‌ها با وجود دسترسی به ادله و براهین روشن حق، به باطل گرایش می‌یابند و بر آن پافشاری می‌کنند. پاسخ به این پرسش در بسیاری از تحلیل‌های رایج، یا به عوامل بیرونی مانند عملکرد نهادهای تبلیغاتی دشمن ارجاع داده می‌شود، یا به عوامل درونی ساده‌ای مانند جهل و ناآگاهی تقلیل می‌یابد. در مقابل، قرآن و نهج‌البلاغه این پدیده را در چارچوبی بسیار عمیق‌تر و براساس ساختار پیچیده وجودی انسان تبیین می‌کنند.

نقطه ثقل این تبیین، پدیده شبهه است. شبهه در لغت به معنای امتزاج دو چیز چنان است که تشخیص یکی از دیگری دشوار گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۸). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در توصیف ماهیت فریبنده آن می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۳۸، ص ۱۰۱). براساس این نگاه، باطل غالباً با چهره‌ای حق‌نما و درآمیخته با حقیقت عرضه می‌شود تا جایی که مرز تشخیص برای انسان مخدوش می‌گردد. بر این پایه، اگر باطل از پوشش حق بیرون می‌آمد، هیچ جوینده‌ای به آن تن نمی‌داد و اگر حق از این آمیختگی جدا می‌شد، هرگز بر کسی پوشیده نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۵). این تحلیل، نشان می‌دهد که خطر اصلی شبهه، درآمیختگی حق و باطل نهفته است؛ آمیختگی‌ای که تشخیص را برای انسان دشوار می‌سازد.

اما آنچه مسئله را پیچیده‌تر می‌کند، پیوند تشابه با زیغ قلبی در قرآن است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» (آل عمران، ۷). زیغ به معنای میل از حق به سوی باطل و خروج از حالت استقامت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۵۰). این پیوند، بیانگر آن است که زمینه‌ساز اصلی شبهه‌پذیری، منحصرأ به اتهامات معرفتی نیست، بلکه ریشه‌دارترین عامل، نوعی انحراف در گرایش‌های درونی و بیماری قلبی است. به عبارت دیگر، شبهه در خود متن یا گزاره سکونت ندارد، بلکه در نسبت میان امر حق‌نما و وضعیت درونی مخاطب پدید می‌آید. تشابه صفتی عینی در متن نیست، بلکه نسبتی است که میان متن و خواننده برقرار می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۵). از این رو نمی‌توان شبهه‌پذیری را صرفاً یک خطای معرفتی دانست، بلکه ریشه‌های آن را باید در عمق گرایش‌ها و تمایلات درونی جست‌وجو کرد. این نگاه، برخلاف رویکردهای هرمنوتیکی افراطی که معنا را کاملاً وابسته به خواننده می‌دانند (گادامر، ۱۳۸۹، ص

۱۸۰-۱۵۰؛ آزاد، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰-۱۵۰)، بر نقش تعیین‌کننده وضعیت درونی مخاطب در شبهه‌پذیری تأکید دارد، اما هرگز حقیقت عینی آیات را نفی نمی‌کند؛ زیرا در منطق قرآنی، آیات الهی خود حقیقتی ثابت و عینی دارند و تشابه آن‌ها، صفتی نیست که در خود آیات سکونت داشته باشد، بلکه نسبتی است که میان وضعیت درونی خواننده و آیات برقرار می‌شود.

براساس این مقدمات، مسئله اصلی این پژوهش، نه تنها شناخت مصادیق شبهات، که تبیین منطق درونی و سیر شبهه‌پذیری به‌عنوان یک فرایند علّی در قرآن و **نهج البلاغه** است. بر این اساس، فرضیه مقاله آن است که شبهه‌پذیری ممکن است یک فرایند تدریجی و خودتقویت‌گر باشد که از آمادگی قلبی و زیغ آغاز می‌شود، با حق‌نمایی باطل و تزئین استمرار می‌یابد، از طریق توجیه‌سازی معرفتی تثبیت می‌شود و در نهایت به رسوب رفتاری و انسداد تشخیص می‌انجامد. در مقابل، سنت الهی تمحیص، یکی از راهبردهای احتمالی قرآنی برای گسست از این زنجیره و بازگشت به فطرت محسوب می‌شود. آزمون این فرضیه از رهگذر تحلیل آیات و روایات با محوریت **نهج البلاغه**، هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و هدف نهایی، ارائه تحلیلی فرایندی از این سیر است که ضمن تبیین منطق درونی شبهه‌پذیری، افق خروج از آن را نیز نشان دهد.

پیشینه پژوهش

بررسی منابع نشان می‌دهد که مسئله شبهه و گرایش به باطل در پژوهش‌های معاصر، اغلب در دو حوزه کلی بررسی شده است. گروهی از پژوهش‌ها با رویکردهای جامعه‌شناختی و راهبردی، ابعاد نفوذ فکری و تضعیف باورهای دینی را از منظر شیوه‌های دشمن واکاوی کرده‌اند. رویکرد این پژوهش‌ها، عمدتاً بر شناسایی عوامل بیرونی و بسترهای اجتماعی تکیه دارد و از تحلیل سازوکارهای درونی غفلت می‌کند (گرجی‌ازندریانی و حاجی عبدالباقی، ۱۴۰۰). اگرچه این پژوهش‌ها به لایه‌های نگرشی و باورهای دینی توجه داشته‌اند، اما از تحلیل فرایندی شبهه‌پذیری غافل مانده‌اند و گرایش به باطل را به‌صورت یک پدیده تک‌عاملی یا برآمده از عوامل بیرونی تحلیل کرده‌اند.

دسته دیگری از پژوهش‌ها با رویکرد کلامی-تفسیری، به تحلیل سنت‌های الهی، به‌ویژه سنت تزئین، پرداخته و فرایندی بودن فریب را نشان داده‌اند. یکی از این پژوهش‌ها با تحلیل سنت تزئین درباره اهل باطل، به تبیین فرایندی این سنت پرداخته و نشان داده است که تزئین باطل، نتیجه اختیار و رفتار خود انسان است و در چارچوب سنن الهی معنا می‌یابد (وطن‌دوست و تشکری‌آبقد،

۱۴۰۱، ص ۲۷۵-۲۷۰). این پژوهش اگرچه به درون‌مایه‌های اعتقادی و سنت‌های الهی توجه دارد، اما از ارائه تحلیلی یکپارچه از سیر شبهه‌پذیری در سطوح مختلف وجودی انسان غفلت کرده و بیشتر به تبیین سنت تزیین پرداخته است تا واکاوی عوامل درونی گرایش به باطل.

در حوزه معناشناسی نیز پژوهش‌هایی به تحلیل مفاهیم بنیادین مانند باطل پرداخته‌اند. یکی از این پژوهش‌ها با بررسی ساختار باطل در قرآن، آن را به چهارگونه وجودی، قولی، فعلی و اعتقادی تقسیم کرده و بر معنای عدم ثبات به‌عنوان هسته مرکزی مفهوم باطل تأکید ورزیده است (متقی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۸۸). همچنین پژوهش‌هایی به تحلیل مصادیق انفکاک حق و باطل در قرآن اشاره کرده‌اند و سنت الهی جداسازی تدریجی صفوف حق از باطل را در قالب ابتلائات تبیین کرده‌اند (تام و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۰-۱۲). بااین‌حال، این پژوهش‌ها نیز به بازسازی منطق پویای گرایش به باطل و تحلیل فرایند شبهه‌پذیری نپرداخته‌اند. در حوزه قلب‌شناسی قرآنی، پژوهش‌هایی به بازخوانی مفهوم قلب از منظر قرآن پرداخته‌اند و ابعاد مختلف آن را تبیین کرده‌اند (حسن‌زاده خیاط، ۱۴۰۰، ص ۳۹-۳۴). همچنین در حوزه مفهوم‌شناسی زیغ، پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که زیغ نوع خاصی از انحراف و گمراهی از مسیر حق است که در پی آن گرویدن به باطل صورت می‌پذیرد (حسینی سرشت، ۱۳۸۷، ص ۴). این پژوهش‌ها هرچند به جنبه‌هایی از مفاهیم کلیدی شبهه‌پذیری اشاره کرده‌اند، اما آن‌ها را در قالب یک فرایند منسجم بازسازی نکرده‌اند.

بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها، به جنبه‌هایی از مسئله شبهه و باطل پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام به‌صورت مستقل به تحلیل فرایندی سیر شبهه‌پذیری از منظر قرآن و **نهج‌البلاغه** نپرداخته‌اند. خلأ اصلی پژوهش‌های پیشین آن است که شبهه را بیشتر در سطح پاسخ به محتوا یا شناسایی عوامل انحراف بررسی کرده‌اند، اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چه وضعیتی در فاعل انسانی پدید می‌آید که باطل حق‌نما برای او پذیرفتنی می‌شود. به‌عبارت دیگر بیشتر پژوهش‌ها به شبهه به‌عنوان یک محتوای نادرست توجه کرده‌اند، نه به شبهه‌پذیری به‌عنوان یک قابلیت درونی و فرایند تدریجی.

از نوآوری‌های پژوهش حاضر، انتقال بحث شبهه از سطح محتوای شبهه به سطح قابلیت درونی شبهه‌پذیری است. این پژوهش، برخلاف رویکردهای رایج که شبهه را بیشتر در سطح پاسخ‌گویی و شناسایی عوامل انحراف بررسی کرده‌اند، به تحلیل فرایندی سیر شبهه‌پذیری می‌پردازد و نشان می‌دهد که شبهه زمانی اثرگذار می‌شود که در درون فاعل، نوعی آمادگی قلبی، گرایشی و عملی برای پذیرش حق‌نمایی باطل شکل گرفته باشد. همچنین، از نوآوری‌های پژوهش حاضر، تبیین سنت الهی تمحیص در نسبت مستقیم با فرایند شبهه‌پذیری و تحلیل آن به‌عنوان

راهبرد خروج از این سیر است. این رویکرد، افق جدیدی در مطالعات قرآنی و علوی ناظر به آسیب‌شناسی گرایش به باطل و مواجهه با شبهات اعتقادی می‌گشاید که به‌جای پاسخ‌گویی محض به شبهات، به تحلیل فرایندهای درونی شبهه‌پذیری و طراحی سازوکارهای پیشگیرانه و اصلاحی مبتنی بر قرآن و نهج‌البلاغه می‌پردازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی و از نظر گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. در این پژوهش ابتدا آیات قرآن کریم و عبارات نهج‌البلاغه مرتبط با موضوع شبهه، زیغ قلب، هوا، تزین، رین، غفلت و تمحیص گردآوری شد. سپس با مراجعه به منابع لغوی، تفاسیر معتبر قرآن و شروح نهج‌البلاغه، دلالت‌های معنایی و ارتباط‌های مفهومی این مفاهیم تحلیل گردید. در نهایت، با توجه به این داده‌ها، سیر شبهه‌پذیری به‌صورت فرایندی از آمادگی درونی تا انسداد تشخیص بازسازی و راهبرد قرآنی تمحیص به‌عنوان مسیر خروج از این سیر تبیین شد.

۴۱

شبهه‌پذیری

تحلیل سیر شبهه‌پذیری در قرآن و نهج‌البلاغه با تأکید بر حق‌نمایی و تزئین باطل

در این پژوهش، متون دینی نه به‌عنوان گزاره‌های منفرد، بلکه به‌عنوان یک نظام معنایی منسجم و هدف‌دار تلقی شده‌اند. برای غنای تحلیل، از تفاسیر معتبری چون المیزان، التفسیر الکبیر، الکشاف، روح‌المعانی و التحریر و التنویر بهره گرفته شده است. همچنین از شروح معتبر نهج‌البلاغه مانند شرح ابن میثم بحرانی و بهج‌الصباغه برای تحلیل عبارات علوی استفاده شده است. ملاک انتخاب این تفاسیر، اعتبار علمی، جامعیت و رویکرد تحلیلی آن‌هاست. واحد تحلیل در این پژوهش، مفاهیم کلیدی و نسبت‌های معنایی میان آن‌هاست و نه کلمات یا جملات به‌صورت منفرد. بدین‌سان، پس از استخراج مفاهیم و بررسی روابط معنایی و علیّی آن‌ها، سیر شبهه‌پذیری در شش مرحله نزولی و یک مرحله اصلاحی بازسازی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

هر تحلیلی از سیر شبهه‌پذیری، باید با تبیین دقیق مفاهیم بنیادین آغاز شود؛ زیرا این مفاهیم، شبکه معنایی‌ای را تشکیل می‌دهند که بدون درک روابط آن‌ها، فهم فرایند شبهه‌پذیری ممکن نیست.

۱-۱. باطل

باطل در منابع لغوی، ریشه در «بُطِلَ» دارد که به‌معنای زوال، بی‌ثباتی و فقدان حقیقت پایدار است

(ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۱۳). این معنای لغوی، باطل را در تقابلی همیشگی با حق قرار می‌دهد. حق، امری است ثابت، پایدار و متقن، درحالی‌که باطل، همچون کفی بر روی سیلاب، پدیده‌ای ناپایدار و عاری از اصالت است (رعد، ۱۷). براساس تحلیل مفاهیم قرآنی، باطل نه فقط یک مفهوم فلسفی، بلکه واقعیتهایی است که در سطوح مختلف وجودی و معرفتی انسان جریان دارد. باطل در قرآن به معنای عدم ثبات، در دو ساحت وجودشناختی و معرفتشناختی است؛ به گونه‌ای که باطل وجودی به وجود غیردایم و وجود متعارض با هدایت‌های الهی اطلاق می‌شود و باطل معرفتی به هر قول، فعل یا اعتقادی که با واقع مطابقت نداشته باشد (متقی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۹۶-۹۳). باطل همچون کفی است که بر سطح سیل پدیدار می‌شود و به زودی نابود می‌گردد، درحالی‌که حق همچون آبی است که به مردم سود می‌رساند و در زمین ماندگار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۶-۳۳۵). این تمثیل قرآنی نشان‌دهنده اصالت حق و طفیلی بودن باطل است؛ به گونه‌ای که باطل هیچ‌گاه استقلال وجودی ندارد و همواره در نسبت با حق معنا می‌یابد.

خطر اصلی باطل، در ماهیت زائل‌شدنی آن نیست، بلکه در شیوه ظهور آن است که در قالب شبهه رخ می‌دهد. شبهه، دقیقاً در نقطه آمیختگی حق و باطل شکل می‌گیرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این ویژگی را به روشنی بیان کرده‌اند (نهج البلاغه، ۱۴۳۱، ج ۳۸، ص ۱۰۱). واژه شبهه در لغت نیز به معنای امتزاج دو چیز چنان است که تشخیص یکی از دیگری دشوار گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸)، اما نکته ظریف‌تر آن که در قرآن، واژه تشابه در آیه ۷ سوره آل عمران با زیغ قلبی پیوند خورده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» (آل عمران، ۷). این پیوند میان تشابه و زیغ نشان می‌دهد که شبهه‌پذیری، یک پدیده منحصرأ شناختی نیست، بلکه ریشه در انحراف گرایشی و بیماری قلبی دارد.

۳-۱. تزیین

تزیین، سازوکاری است که آمیختگی حق و باطل را عمیق‌تر می‌سازد. تزیین به معنای آراستن و زیبا جلوه دادن است و در قرآن، هم به شیطان نسبت داده شده است (انعام، ۴۳؛ حجر، ۳۹) و هم در قالب سنتی الهی برای اهل باطل بیان شده است. سنت تزیین درباره اهل باطل، نتیجه اختیار و رفتار خود آنان است و براینکه دیگر سنن الهی چون هدایت و امداد می‌باشد. به عبارت دیگر، خداوند

براساس رحمت بی پایان خود، انسان را در مسیری که انتخاب کرده یاری می نماید و اعمال آنان را در نظرشان زیبا جلوه می دهد تا هرچه بیشتر بر گمراهی شان افزوده شود (وطن دوست و تشکری آبقد، ۱۴۰۱، ص ۲۷۵-۲۷۰). تزیین باطل به این معناست که باطل فقط پوشانده نمی شود، بلکه ارزش گذاری دوباره می شود. زشت، زیبا دیده می شود؛ خطا، موجه پنداشته می شود؛ انحراف، دینداری تلقی می گردد. تزیین به عنوان یک سنت الهی، در پاسخ به زنجیره ای از انتخاب های پیشین انسان، به مثابه پاسخی عادلانه و حکیمانه جریان می یابد (آقاجانی، ۱۴۰۱، ص ۴۶۰-۴۵۰). این نگاه، هم زمان با نفی جبر و تقویض، تبیینی حکیمانه از چرایی پایداری باطل در جان برخی از انسان ها ارائه می دهد. در نقد رویکرد جبرگرایانه، تزیین باطل نمی تواند تحمیلی قهری از سوی خداوند باشد؛ زیرا با عدالت الهی ناسازگار است (طوسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۵). همچنین در نقد رویکرد اومانستی مدرن که هرگونه تأثیر غیبی در عنصر شناخت را انکار می کند (قنبری، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۵۰)، باید گفت که سنت تزیین، نشان دهنده تأثیرگذاری انتخاب های انسان بر نظام ادراکی اوست. در نظریه مختار این پژوهش، تزیین باطل نه تحمیل است و نه نفی اختیار، بلکه سنتی الهی است که در پاسخ به زنجیره ای از انتخاب های پیشین انسان، به مثابه پاسخی عادلانه و حکیمانه جریان می یابد و از این رو، نه تنها با عدالت الهی سازگار است، بلکه خود، یکی از ابعاد آن عدالت به شمار می آید.

۱-۴. زیغ

آنچه مفاهیم پیش گفته را به یکدیگر پیوند می دهد، مفهوم زیغ و مرض قلبی است. واژه زیغ در لغت به معنای میل، انحراف از حق و کج روی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۳۲) و در اصطلاح قرآنی ناظر به تمایل قلبی به ضلالت و انکار قیامت به شمار می آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ حسینی سرشت، ۱۳۸۷، ص ۴). زیغ، یک انحراف شناختی محض نیست، بلکه ریشه در تمایلات درونی و گرایش های نفسانی دارد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵ سوره صف تصریح می کند که زیغ، میل و انحراف از استقامت است و لازمه آن انحراف از حق به سوی باطل می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۵۰). زیغ، نوع خاصی از انحراف و گمراهی از مسیر حق است که در پی آن گرویدن به باطل صورت می پذیرد (حسینی سرشت، ۱۳۸۷، ص ۴). از این رو زیغ یک انحراف شناختی محض نیست، بلکه ریشه در تمایلات درونی و گرایش های نفسانی دارد.

۱-۵. قلب

قلب در قرآن علاوه بر معنای جسمانی، به عنوان نفس انسان، مرکز عواطف و وسیله‌ای برای درک و فهم به کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴؛ حسن زاده خیاط، ۱۴۰۰، ص ۳۹-۳۴) و از این جهت نقشی محوری در تشخیص حق از باطل ایفا می‌کند، اما نکته مهم آن که قلب می‌تواند دچار بیماری و مرض شود و این بیماری، زمینه‌ساز شبهه‌پذیری و گرایش به باطل می‌گردد. مرض در قرآن تنها به نفاق و کفر اختصاص ندارد، بلکه شامل ضعف ایمان، تردید، طمع به نامحرم، شایعه‌پراکنی و سایر رذایل اخلاقی نیز می‌شود (مدنی و مصلائی‌پور، ۱۴۰۳، ص ۱۶۷-۱۶۵). مفهوم مرض قلبی یک حالت میانی و تدریجی است که می‌تواند به نفاق کامل یا بازگشت به ایمان واقعی منجر شود. بیماری قلب به سه نوع تقسیم می‌شود: بیماری شک و تردید، بیماری شهوت و هوس، و بیماری کبر و خودبینی. هر یک از این بیماری‌ها، زمینه‌ساز نوع خاصی از شبهه‌پذیری می‌شوند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۱۸۹-۱۸۴). براساس این تحلیل، شبهه‌پذیری و نه فقط در ابهامات معرفتی، بلکه در وضعیت درونی و آمادگی قلبی مخاطب ریشه دارد. از این رو هرگونه تلاش برای مواجهه با شبهات، بدون توجه به وضعیت درونی مخاطب، ناقص و ناپایدار خواهد بود.

۲. آمادگی قلبی و زمینه‌های درونی پذیرش شبهه

نخستین و بنیادی‌ترین مرحله از سیر شبهه‌پذیری، آمادگی قلبی است. حق‌نمایی باطل به تنهایی برای گمراهی انسان کافی نیست، بلکه زمانی مؤثر می‌شود که در درون مخاطب، زمینه‌ای برای پذیرش آن وجود داشته باشد. قرآن این زمینه را با مفاهیمی چون زیغ، مرض قلب و پیروی از هوا تبیین می‌کند. این مفاهیم نشان‌دهنده آن است که شبهه‌پذیری، یک پدیده منفعلانه و تنها معرفتی نیست، بلکه یک وضعیت فعال و وجودی است که در عمق گرایش‌های انسان ریشه دارد. پیش از آن که قلب به نقطه آمادگی برای پذیرش شبهه برسد، عواملی چند زمینه را فراهم می‌سازند: هواپرستی، دلبستگی افراطی به دنیا، تعصبات جاهلانه و وسوسه شیطانی. این عوامل، بسترهای درونی را برای پیدایش شبهه‌پذیری آماده می‌کنند، اما محصول نهایی تعامل آن‌ها، همان آمادگی قلبی است که نقطه عزیمت شبهه‌پذیری محسوب می‌شود.

در میان این عوامل، هواپرستی از جایگاه بنیادین‌تری برخوردار است؛ زیرا هوا و میل نفسانی زیربنای سایر انحرافات گرایشی است: دلبستگی به دنیا ریشه در میل به زینت‌ها دارد (حدید، ۲۰)، تعصبات جاهلانه زائیده میل به آسودگی و تأیید خود است (بقره، ۱۷۰) و وسوسه‌های شیطانی

زمانی مؤثر می‌افتند که با هوای نفس همسو باشند (انعام، ۴۳). به عبارت دیگر، هوای نفس ریشه و سایر عوامل شاخه‌های آن هستند. قرآن نیز هوای نفس را مهم‌ترین مانع هدایت معرفی کرده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه، ۲۳). امام علی (علیه السلام) پیروی از هوای نفس را یکی از دو امر ترسناکی می‌داند که بر مردم بیم داده و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ» (نهج البلاغه، ۴۳۱ق، خ ۴۲، ص ۱۰۴). پیروی از هوای نفس، یک مانع معرفتی عمل می‌کند که انسان را از مسیر حق بازمی‌دارد. هواپرستی به انسداد تدریجی ساحت‌های ادراکی می‌انجامد؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین وسیله هدایت یعنی درک صحیح حقایق، از انسان گرفته می‌شود و پرده بر چشم و عقل آدمی افکنده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲۰). هواپرستی نه فقط یک گناه، بلکه نوعی پرستش درونی است که تمام ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۵-۳۲). از این منظر، هوا به عنوان یک حجاب معرفتی عمل می‌کند که نه تنها انسان را از حق بازمی‌دارد، بلکه قدرت تشخیص و ارزیابی را نیز از او سلب می‌کند.

از دیگر عوامل زمینه‌ساز آمادگی قلبی، دلبستگی افراطی به دنیا است. قرآن این پدیده را توصیف می‌کند و می‌فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی، ص ۱۷-۱۶). مؤلفه دنیاگرایی در قرآن به صورت تدریجی ترسیم شده است: از لهو و لعب آغاز می‌شود، به زینت‌طلبی می‌رسد و در نهایت به افزون‌خواهی منتهی می‌گردد (حدید، ۲۰). امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارٍ مَقَرٍّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا» (نهج البلاغه، ۴۳۱ق، ح ۱۲۶، ص ۶۵۷). این کلام، نه تنها گذرا بودن دنیا را یادآور می‌شود، بلکه دو راهی اساسی پیش روی انسان را نیز ترسیم می‌کند: یا خود را در بند تعلقات دنیوی هلاک کردن، یا با خریدن خود، به رهایی و آزادی دست یافتن. دلبستگی به دنیا، نوعی انسداد در بصیرت درونی است که انسان را از درک حقایق بازمی‌دارد. آیات مربوط به نابینایی قلبی نشان می‌دهد که دلبستگی به دنیا، نوعی انسداد در بصیرت درونی است (حج، ۴۶؛ نحل، ۱۰۸).

نیز تعصبات جاهلانه و تقلید غیرنقدانه نیز از دیگر عوامل زمینه‌ساز آمادگی قلبی است. قرآن این پدیده را با «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» توصیف می‌کند (فتح، ۲۶) و پیروی محض از سنت‌های موروثی را به شدت نقد می‌نماید (بقره، ۱۷۰). امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه، ابلیس را «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ» معرفی می‌کند که بنیاد عصبيت را نهاد و از پیروی از روش او بر حذر می‌دارد (نهج البلاغه، ۴۳۱ق، خ ۱۹۲، ص ۳۸۲). تعصب جاهلانه، میراث ابلیس و مانعی بزرگ بر سر راه پذیرش حق

است. تقلید غیرنقادانه و تعصبات جاهلانه، انسان را از تفکر و تدبیر بازمی‌دارد و او را در معرض پذیرش هرگونه شبهه‌ای قرار می‌دهد که با پیش‌فرض‌های او هم‌خوانی داشته باشد.

وسوسه شیطانی نیز از دیگر عوامل زمینه‌ساز است که در این زمینه نقش مؤثری دارد. هدف محوری شیطان، تحریف ادراک و تزئین اعمال زشت است؛ سازوکاری که با وارونه‌سازی معیارهای ارزشی، باطل را در پوشش خیر عرضه می‌کند (انعام، ۴۳؛ حجر، ۳۹). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «شیطان گناه را برای انسان زینت می‌دهد و توبه را به آینده موکول می‌کند» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۶۳، ص ۱۱۹-۱۲۰). این کلام نشان می‌دهد که شیطان با تزئین معصیت و وعده‌های فریبنده، روند شبهه‌پذیری را استمرار می‌بخشد. آیه ۵۳ سوره حج نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیطان، وسیله آزمایش بیماردلان و سنگدلان است و القائنات شیطان در دو گروه مریض القلب و قسی القلب اثر می‌کند و برای آن‌ها فتنه می‌شود.

برآیند این عوامل نشان می‌دهد که آمادگی قلبی، وضعیتی ترکیبی و چندلایه از تعامل هوا، دلبستگی دنیوی، تعصب و وسوسه شیطانی است، اما خود آمادگی قلبی با این زمینه‌ها تفاوت دارد؛ زیرا همان زیغ و مرض قلبی است که قرآن آن را زمینه‌ساز پیروی از متشابهات معرفی کرده است (آل عمران، ۷). به عبارت روشن‌تر، عوامل زمینه‌ساز فرایندی‌اند که به وضعیت آمادگی قلبی می‌انجامند، اما نقطه عزیمت شبهه‌پذیری، خود آمادگی قلبی است؛ زیرا شبهه‌پذیری زمانی آغاز می‌شود که قلب از حالت استقامت خارج و در وضعیت زیغ قرار گرفته باشد. این آمادگی، در اثر تکرار انتخاب‌های نادرست در عمق وجود انسان رسوخ می‌کند و او را در برابر حق‌نمایی باطل آسیب‌پذیر می‌سازد.

۳. حق‌نمایی باطل و تزئین آن در ادراک انسان

دومین مرحله از سیر شبهه‌پذیری، حق‌نمایی باطل است. در این مرحله باطل در قالبی شبهه‌ناک و با پوششی از حقیقت عرضه می‌شود. در این پژوهش حق‌نمایی باطل ناظر به تبیین و عرضه باطل در پوشش حق است، اما تزئین ناظر به زیبا و موجه جلوه کردن آن در ادراک و گرایش انسان است. این دو مفهوم، اگرچه به یکدیگر وابسته‌اند، اما تفکیک آن‌ها برای فهم دقیق سیر شبهه‌پذیری ضروری است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه‌ای، این وضعیت را به‌خوبی ترسیم می‌فرماید که اگر باطل از آمیختگی با حق جدا می‌شد، بر جویندگان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از پوشش باطل خالص می‌گشت، زبان معاندان از طعن بریده می‌شد، اما پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل درهم می‌آمیزند و

در چنین حالی، شیطان بر دوستان خود استیلا می‌یابد (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۵۰، ص ۱۰۹-۱۱۰).

این آمیختگی، دروازه ورود به سیر شبهه‌پذیری است؛ زیرا تا باطل در پوشش حق عرضه نشود، جوینده‌ای به آن تن نمی‌دهد، اما این دروازه به روی همه گشوده نیست، بلکه حق‌نمایی باطل زمانی مؤثر می‌افتد که درون مخاطب، زمینه‌ای برای پذیرش وجود داشته باشد (همان آمادگی قلبی). آمیختگی حق و باطل و آمادگی قلبی در نسبت دیالکتیکی‌اند: آمیختگی می‌تواند بیماری قلب را بروز دهد و بیماری قلب، آمیختگی را مؤثرتر می‌سازد، اما نقطه عزیمت اصلی، وضعیت درونی مخاطب است؛ زیرا دو نفر با یک متن مواجه می‌شوند، یکی دچار شبهه می‌شود و دیگری نه و این تفاوت ناشی از آمادگی قلبی آن‌هاست. از این‌رو آمیختگی شرط لازم است، نه کافی؛ آنچه شرط کافی را فراهم می‌آورد، تعامل آمیختگی عینی و زمینه درونی است. بر این اساس، حق‌نمایی باطل تنها پوشش ظاهری نیست، بلکه بازسازی معنایی باطل در شبکه‌ای از ارزش‌های حق‌نماست. قرآن نیز با هشدار به آمیختن حق و باطل می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۴۲). «لبس» در لغت به معنای پوشاندن و در آمیختن چنان است که تشخیص دشوار شود؛ دقیقاً همان پدیده‌ای که در نهج البلاغه شبهه نامیده شده است.

نمونه تاریخی بارز، بهره‌گیری از شعار «لا حکم إلا لله» برای توجیه جنگ علیه امام علی (علیه السلام) است که آن حضرت آن را «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ» نامید (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۴۰، ص ۱۰۲). در اینجا، گزاره‌ای صادق با نیت باطل، ابزار انحراف می‌شود؛ از این‌رو تشخیص حق از باطل، به محتوای گزاره‌ها محدود نیست و نیازمند بررسی نیت گوینده و بستر اجتماعی-سیاسی آن است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

حق‌نمایی باطل به‌تنهایی کافی نیست؛ آنچه آن را در ادراک انسان تثبیت می‌کند، تزیین است. تزیین، مرحله‌ای است که باطل حق‌نما در ادراک و گرایش انسان زیبا و موجه می‌شود؛ هم از سوی شیطان و هم در قالب سنت الهی برای کسانی که مسیر انحراف را برگزیده‌اند. تزیین باطل به این معناست که باطل نه فقط پوشانده، بلکه ارزش‌گذاری دوباره می‌شود: زشت، زیبا دیده می‌شود؛ خطا، موجه پنداشته می‌شود؛ انحراف، دینداری تلقی می‌گردد. امام علی (علیه السلام) در نقد معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌ها می‌فرماید: «الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتَ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۱۴۱، ص ۲۶۳)؛ یعنی پذیرش منفعلانه شنیده‌ها، انسان را در برابر حق‌نمایی باطل آسیب‌پذیر می‌سازد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۳۹۹، ص ۵۶۲-۵۶۰) و مواجهه مستقیم با حقیقت، به یقین می‌انجامد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۱۰).

برآیند آن که حق‌نمایی باطل و تزیین، هرچند از سوی فاعل‌های انسانی یا شیطان صورت می‌پذیرد، در چارچوب سنن الهی پاسخی به انتخاب‌های پیشین انسان است. از این رو مسئولیت شبهه‌پذیری را نمی‌توان کامل برعهده عوامل بیرونی نهاد؛ نقطه عزیمت اصلی، وضعیت درونی فاعل است. حق‌نمایی باطل و تزیین، دروازه‌ای است که فقط به روی کسانی گشوده می‌شود که زمینه و آمادگی درونی دارند؛ چنان‌که در مرحله پیشین تبیین شد و این تقدم، براساس آیه ۷ سوره آل‌عمران است که زیغ قلبی را مقدم بر پیروی از متشابهات معرفی می‌کند.

۴. وجیه‌سازی معرفتی و عقلانی کردن باورهای باطل

سومین مرحله از سیر شبهه‌پذیری، توجیه‌سازی معرفتی است. در این مرحله، فردی که بر اثر آمادگی قلبی، باطل حق‌نما را پذیرفته است، به دنبال دلایل و براهینی می‌گردد تا انتخاب خود را موجه جلوه دهد. این توجیه‌سازی، در واقع عقلانی‌سازی پس از وقوع یک میل و گرایش درونی است. به عبارت دیگر انسان ابتدا براساس تمایلات و گرایش‌های خود، به سمت باطل حرکت می‌کند و سپس برای توجیه این حرکت، به دنبال استدلال‌های عقلانی می‌گردد.

قرآن این پدیده را در قالب پیروی از متشابهات برای تأویل ناروا توصیف می‌کند. پیروی از متشابهات، زمانی به انحراف کامل تبدیل می‌شود که فرد نه تنها از حق روی می‌گرداند، بلکه به دنبال تأویل متشابهات برای توجیه انحراف خود می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۵۰). به عبارت دیگر متشابهات و شبهات، خودبه‌خود مایه انحراف نیستند، بلکه افرادی که در دل‌هایشان زیغ است، از آن‌ها برای توجیه انحراف خود استفاده می‌کنند. این تحلیل نشان می‌دهد که توجیه‌سازی معرفتی، یک فرایند فعال و انتخاب‌گر است؛ فرد به دنبال آن دسته از دلایل و براهینی می‌گردد که با میل پیشینی او هم‌خوانی داشته باشد و از آن‌ها برای عقلانی کردن باور باطل خود استفاده می‌کند. این پدیده، در روان‌شناسی شناختی با عنوان سوگیری تأییدی شناخته می‌شود که به تمایل افراد برای جست‌وجو، تفسیر و یادآوری اطلاعاتی که با باورهای پیشین آن‌ها همسو است، اشاره دارد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۳۹۹، ص ۵۶۲-۵۶۰)، اما نکته مهم آن‌که قرآن، قرن‌ها پیش از این یافته‌های روان‌شناسی، این پدیده را با مفاهیمی چون زیغ، مرض قلبی و پیروی از متشابهات تبیین کرده است. نمونه بارز این توجیه‌سازی، جریان خوارج است که با استناد به آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴)، حکمیت را بر امام علی (علیه السلام) تحمیل کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نقد این توجیه‌سازی می‌فرماید: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُّ بِهَا الْبَاطِلُ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، خ ۴۰، ص ۱۰۲)؛ در اینجا یک گزاره صادق، یعنی حکم خدا، به عنوان ابزاری برای نیت

باطل یا همان توجیه جنگ علیه امام حق به کار گرفته شده است. این نمونه نشان می‌دهد که توجیه‌سازی معرفتی، می‌تواند از متن‌های دینی و گزاره‌های حق نیز برای تأیید باطل استفاده کند و به همین دلیل، تشخیص آن دشوار است. توجیه‌سازی معرفتی، به تدریج به فریب‌پذیری در برابر ارزش‌نماها می‌انجامد. قرآن به این الگوی فریب اشاره می‌کند (بقره، ۲۰۴) و براساس تحلیل این آیه، فریب‌پذیری در برابر شعارهای حق‌نما، ریشه در غفلت از بررسی انگیزه‌ها و اهداف گویندگان دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۴۵). در این مرحله، فرد به نقطه‌ای می‌رسد که نه تنها باطل را می‌پذیرد، بلکه آن را به عنوان یک حقیقت مسلم و عقلانی معرفی می‌کند و برای دفاع از آن، به اقامه برهان می‌پردازد.

در این مرحله، سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی در قضاوت نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. امام علی (علیه السلام) «عَجَلَة» را یکی از چهار عاملی می‌داند که شناخت حق را از انسان سلب می‌کند (نهج البلاغه، ح ۳۱). عجله، عامل اصلی تحیر و سرگردانی در تشخیص حق از باطل است؛ زیرا مانع از تأمل و تدبر می‌شود و فرد را به پذیرش سطحی‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها سوق می‌دهد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۵۰). سطحی‌نگری، نه فقط یک ضعف شناختی، بلکه یک ویژگی شخصیتی است که ریشه در صفات نفسانی مانند عجله و خودبسندگی دارد. انحراف در این مرحله، نقطه‌ای است که میل درونی به یک باور موجه تبدیل می‌شود و فرد با اتکا به این باور موجه، به بازتولید و تثبیت انحراف خود می‌پردازد.

۵. رسوب رفتاری و عادی شدن تدریجی انحراف در پرتو تکرار عمل

چهارمین مرحله از سیر شبهه‌پذیری، رسوب رفتاری است. در این مرحله، پذیرش درونی باطل به کنش‌های خارجی تبدیل می‌شود و تکرار این کنش‌ها، انحراف را از یک میل به یک عادت و سپس به یک شخصیت تثبیت شده تبدیل می‌کند. در این مرحله، مرز میان انتخاب‌های آگاهانه و صفات ریشه‌دار شخصیتی مخدوش می‌شود. قرآن این رسوب را با تعبیر «رین» توصیف می‌کند: «كَأَلَا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴). این آیه دلالت بر رسوب تدریجی آثار عمل بر ساختار درونی انسان دارد. رین عبارت است از گناهان پشت سر هم که بر روی هم انباشته می‌شوند و دل را می‌پوشانند و سیاهی و تاریکی بر آن می‌افکنند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۶۰). این تعبیر نشان می‌دهد که عمل صالح یا ناصالح، فقط یک کنش بیرونی نیست، بلکه در عمق وجود انسان رسوب می‌کند و شخصیت او را شکل می‌دهد. تکرار گناه، همچون زنگاری بر دل می‌نشیند و حساسیت قلب را نسبت به حقایق از بین می‌برد.

تسویف یا به تأخیر انداختن توبه و اصلاح، از مهم‌ترین مصادیق رسوب رفتاری است که با توهم وفور زمان، عزم تصمیم اخلاقی را تضعیف می‌کند. قرآن، استمرار گناه تا آستانه مرگ را نشانه فقدان توبه آگاهانه می‌داند (نساء، ۱۸). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ن ۳۱، ص ۵۳۷)؛ تجاوز از حق، قدرت تشخیص را سلب می‌کند؛ در نتیجه زمینه‌ساز رسوب رفتاری می‌گردد. تسویف، نه فقط یک ضعف ارادی، بلکه انتخاب آگاهانه‌ای است که انسان را در تنگنای انحراف اسیر می‌کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۴۰). غفلت از مرگ و آخرت نیز از عوامل رسوب رفتاری است؛ تمرکز بر دنیا، آگاهی ناقصی پدید می‌آورد که کارکردی هم‌سنگ جهل دارد (روم، ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶۸). غفلت به معنای نسیان یوم الحساب، به اعراض از حق و ضلالت پایدار می‌انجامد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۹۸-۲۹۷) و با تکرار، در شخصیت فرد رسوخ می‌کند.

در این مرحله، فرد در وضعیت سردرگمی و تعلیق باقی می‌ماند؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) فرمود: «خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ح ۱۴، ص ۶۲۹)؛ نه به‌سوی حق و نه به‌سوی باطل، بلکه در تردید و سستی. آیه ۱۲ سوره احزاب نیز نشان می‌دهد که بیمار دلان و منافقان، وعده‌های الهی را فریبنده می‌دانند و به قیامت یقین ندارند؛ همین عدم یقین، آنان را در مسیر باطل ثابت‌قدم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۱۷).

رسوب رفتاری، سیر شبهه‌پذیری را از یک فرایند ذهنی به واقعیتی عینی و پایدار تبدیل می‌کند؛ انحراف از سطح میل یا باور، به شخصیت و هویت فرد منتقل می‌شود و خروج از آن بسیار دشوار می‌شود.

۶. انسداد تشخیص و ختم قلب به‌عنوان پیامد نهایی سیر شبهه‌پذیری

پنجمین و نهایی‌ترین مرحله از سیر نزولی شبهه‌پذیری، انسداد تشخیص است. در این مرحله، تداوم رفتارهای نادرست و رسوب آن‌ها در دل، توان تشخیص حق را به‌شدت تضعیف می‌کند و فرد به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر قادر به تمییز حق از باطل نیست. این انسداد، نه یک وضعیت موقت یا یک خطای معرفتی قابل رفع، بلکه یک بیماری مزمن و پایدار است که فرد را از هرگونه بازگشت به حق باز می‌دارد.

قرآن از این حالت با تعبیری چون ختم قلب و پرده بر چشم یاد کرده است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۷). براساس تحلیل

مفاهیم قرآنی، ختم قلب امری تدریجی است که در اثر تکرار گناهان و اصرار بر معصیت، بر قلب انسان چیره می‌شود و او را از درک حقایق باز می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲-۳۰). این انسداد، نتیجه طبیعی انتخاب‌های آگاهانه و تدریجی انسان است و نه یک تحمیل خارجی. به عبارت دیگر انسان با انتخاب‌های خود، به تدریج ظرفیت درک حق را از خود سلب می‌کند و در نهایت، در وضعیتی قرار می‌گیرد که دیگر توان پذیرش حق را ندارد.

آیه ۵۳ سوره حج، دلالت دارد که القائنات شیطان، برای بیمار دلان و سنگدلان وسیله آزمایش و فتنه است و آن‌ها هرگز به حقیقت دست نمی‌یابند. براساس تحلیل این آیه، مرض قلبی و قساوت قلب دو عاملی هستند که انسان را در برابر القائنات شیطانی آسیب‌پذیر می‌سازند و همین آسیب‌پذیری، به تدریج به انسداد کامل معرفتی می‌انجامد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۸۴-۸۶). همچنین آیه ۱۲۵ سوره توبه نشان می‌دهد که تداوم بیماری قلبی و عدم درمان آن، به افزایش پلیدی و رجس منجر می‌شود و نهایتاً فرد در حال کفر از دنیا می‌رود: «وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ». رجس به معنای نجاست باطنی و پلیدی قلبی است که بر اثر تکرار گناه بر دل می‌نشیند و آن را از پذیرش

حق باز می‌دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۸۲). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبْ إِلَى الْحَقِّ وَمَنْ كَثُرَ نَزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ح ۲۷، ص ۶۳۲). براساس تحلیل این حکمت، «تعمق» به معنای غور در شبهات و پرسش‌های بی‌جا است که انسان را از راه حق باز می‌دارد و «زناغ» به معنای ستیزه‌جویی و لجاجت مبتنی بر جهل است که نتیجه آن، کوری پایدار از حق است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۲). این بیان نشان می‌دهد که انسداد تشخیص، نه یک وضعیت موقت، بلکه یک بیماری مزمن است که فرد را از هرگونه بازگشت به حق باز می‌دارد. «کوری پایدار از حق»، دقیقاً همان وضعیتی است که قرآن از آن با تعبیر ختم، مهر و غشاوت یاد کرده است. آیه ۴۹ سوره انفال، نشان می‌دهد که بیمار دلان و منافقان، در جنگ بدر دچار تردید شدند و ایمان خود را نشانه غرور دانستند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۴۹ انفال، «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» را به «الضُّعَفَاءُ فِي الْإِيمَانِ مِمَّنْ لَا تَخْلُو نَفْسُهُ مِنَ الشَّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ» معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۰۰). نیز در تفسیر آیه ۱۲۵ توبه می‌فرماید: «وَالْمُقَابَلَةُ الْوَاقِعَةُ بَيْنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ تُفِيدُ أَنَّ هَؤُلَاءِ لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ إِيْمَانٌ صَحِيحٌ وَإِنَّمَا هُوَ الشَّكُّ أَوِ الْجَحْدُ وَكَيْفَ كَانَ فَهُوَ الْكُفْرُ وَلِذَلِكَ قَالَ: وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۱۰). این بیانات نشان می‌دهد که بیماری قلبی درمان نشده، به تدریج به انسداد معرفتی و کفر می‌انجامد. در این نقطه، سیر شبهه‌پذیری به پایان می‌رسد و فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که دیگر نه تنها حق را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به چالش می‌کشد و

باطل را به عنوان حق می پذیرد. این وضعیت، موت قلب نامیده می شود که در آن، فرد توان هرگونه پذیرش و بازگشت را از دست می دهد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۳۴).

انسداد تشخیص، پیامد نهایی سیر شبهه پذیری است و نشان می دهد که شبهه پذیری، یک فرایند تدریجی و خودتقویت گر است که با انتخاب های کوچک و به ظاهر بی اهمیت آغاز می شود و در نهایت، به یک بیماری مزمن و کشنده ختم می گردد. از این رو هرگونه تلاش برای مواجهه با شبهات، باید پیش از آن که این سیر به مراحل نهایی برسد، صورت گیرد.

۷. تمحیص و انفکاک، راهبرد قرآنی برای خروج از سیر شبهه پذیری

پس از تبیین سیر شبهه پذیری که در شش مرحله نزولی به انسداد تشخیص منجر می شود، پرسش اساسی این است که چگونه می توان از این سیر نزولی خارج شد. در اندیشه قرآنی، در مقابل ترین باطل که یکی از سنت های الهی در پاسخ به انتخاب های انسان است، سنت متقابل دیگری به نام تمحیص و انفکاک قرار دارد. تمحیص را می توان یکی از بنیادی ترین راهبردهای قرآنی برای خروج از سیر شبهه پذیری دانست؛ راهبردی که با تصفیه درونی و جداسازی تدریجی ناخالصی ها، زمینه بازگشت به تشخیص صحیح حق را فراهم می آورد.

قرآن در آیاتی کلیدی به این سنت اشاره کرده است: «وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران، ۱۵۴) و «حَتَّى يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران، ۱۷۹). تمحیص به معنای خالص سازی و جداسازی ناخالصی هاست. براساس تحلیل این آیات، خدای سبحان اجزای کفر، نفاق و فسق را کم کم از مؤمن زایل می سازد تا جز ایمانش چیزی باقی نماند و ایمانش خالص برای خدا شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۴). تمحیص، مقوله ای تدریجی است که در آن، ایمان انسان در بوته آزمون ها قرار می گیرد و ناخالصی های آن مانند شک، تردید، ریا و نفاق به تدریج زدوده می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۴۵). از این منظر تمحیص نه یک رویداد دفعی، بلکه یک فرایند تدریجی و مستمر است که تا پایان عمر مؤمن ادامه می یابد.

تمحیص در دو سطح اجتماعی و فردی جریان دارد. در سطح اجتماعی، خداوند با ابتلائات گوناگون، صفوف حق را از باطل جدا ساخته است (تام و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۵-۱۰) و در سطح فردی، درون هر انسان را آزمایش می کند تا صفات ناپاک را از پاک جدا سازد. از این رو هر دو سطح برای خروج از سیر شبهه پذیری ضروری هستند.

تمحیص در نقطه مقابل سیر نزولی شبهه پذیری، دارای مراحل تدریجی و صعودی است که

می‌توان آن را در پنج مرحله بازسازی کرد:

۷-۱. بازنگری شناختی

نخستین گام، بازگشت به عقل سلیم و تفکر نقادانه است. قرآن به تدبیر در آیات دعوت کرده (آل عمران، ۱۹۱؛ حشر، ۲۱) و امام علی (علیه السلام) «عَجَلَةَ» را مانع شناخت حق معرفی کرده است: «وَأَيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا...» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ن ۵۳، ص ۵۹۲). این بازنگری، حصر معرفتی ناشی از شبهات را می‌شکند.

۷-۲. تزکیه گرایشی

پس از بازنگری، نوبت به اصلاح گرایش‌های درونی می‌رسد. قرآن، تزکیه را مقدم بر هدایت می‌داند (شمس، ۹-۱۰) و تقوا را سپری در برابر شبهات معرفی می‌کند (بقره، ۱۹۷). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَأَمِثْهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَنَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ن ۳۱، ص ۵۲۱). نیز در غررالحکم آمده است: «مَنْ تَزَكَّى تَكَشَّفَتْ لَهُ الْحَقَائِقُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۳)؛ یعنی هرکس تزکیه کند، حقایق برای او آشکار می‌شود. این تزکیه، معکوس‌سازی تزیین است؛ به جای زیبایی باطل، حق در نظر انسان زیبا می‌شود.

۷-۳. اصلاح رفتاری

تزکیه بدون اصلاح رفتار ناقص است. قرآن، توبه نصوح را شرط بازگشت می‌داند (تحریم، ۸). امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولُ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ح ۱۲۸، ص ۶۵۷). توبه، دریچه‌ای برای خروج از انسداد است؛ فرد باید با شتاب در خیرات (بقره، ۱۴۸) و یاد مرگ، انحرافات را جبران کند؛ زیرا «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (هود، ۱۱۴).

۷-۴. استمرار و تثبیت

تمحیص یک‌باره نیست؛ نیازمند صبر و استقامت است (اعراف، ۱۲۸). در کلمات منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده: «الصَّبْرُ مُفْتَاحُ الْفَرَجِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۸ق، ج ۲۰، ص ۴۲۵) و نیز «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ» (نهج البلاغه، ۱۴۳۱ق، ح ۵۰، ص ۶۳۷). این استمرار، «رین» گناهان را از دل می‌زداید (مطففین، ۱۴).

۷-۵. دستیابی به بصیرت پایدار

محصول نهایی، بصیرتی پایدار و تشخیص روشن حق از باطل است (آل عمران، ۱۷۹). فرد به نقطه‌ای می‌رسد که شبهات بر او اثری ندارد و خود قادر به نقد آنهاست؛ این همان «نُورٌ عَلَى نُورٍ» است (نور، ۳۵). امام علی (علیه السلام) در توصیف چنین افرادی می‌فرماید: «آنان به نور بیداری در گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها روشنایی یافتند» (نهج البلاغه، ۴۳۱، اق، خ ۲۲۱، ص ۴۵۶).

همان‌گونه که سیر نزولی از آمادگی قلبی تا انسداد تشخیص پیش می‌رود، سیر صعودی تمحیص با بازنگری شناختی، تزکیه گرایشی، اصلاح رفتاری، استمرار و بصیرت پایدار، در نقطه مقابل هر مرحله مداخله کرده و آن را خنثی می‌سازد. براساس این تحلیل، تمحیص یکی از بنیادی‌ترین راهبردهای قرآنی برای خروج از شبهه‌پذیری است؛ هرگونه مواجهه با شبهات، بدون تمحیص درونی، ناقص خواهد بود.

نتیجه

۵۴

شب پره

دست‌آورد اصلی پژوهش آن است که شبهه‌پذیری را نه به‌عنوان مواجهه ذهن با گزاره‌ای مبهم، بلکه به‌مثابه تبدیل تدریجی باطل به امر موجه در افق قلب بیمار تحلیل کرده است. در این فرایند، حق‌نمایی باطل و تزئین نقش واسط دارند و باطل را از وضعیت امر مردود به وضعیت امر پذیرفتنی منتقل می‌کنند. از این‌رو علاج شبهه فقط پاسخ معرفتی نیست، بلکه نیازمند تمحیص درونی، تصفیه میل، اصلاح عمل و بازگشت به معیار حق است.

نظریه مقاله در قالب شش مرحله نزولی و یک مرحله اصلاحی قابل تبیین است:

۱. آمادگی قلبی: زمینه‌های درونی پذیرش باطل با مفاهیمی چون زیغ، مرض قلبی، هوا و دل‌بستگی دنیوی؛
۲. حق‌نمایی باطل: ارائه باطل در پوشش حق و آمیختگی آن با عناصر حقیقت؛
۳. تزئین: زیبا و موجه شدن باطل در ادراک و گرایش انسان از طریق سنت الهی تزئین؛
۴. توجیه‌سازی معرفتی: استفاده از گزاره‌های دینی، عقلی یا اجتماعی برای دفاع از میل پیشینی و عقلانی کردن باور باطل؛
۵. رسوب رفتاری: تبدیل پذیرش درونی به کنش و عادی‌سازی انحراف از طریق تسویف و غفلت؛
۶. انسداد تشخیص: ختم قلب، مهر بر گوش و پرده بر چشم که نتیجه نهایی سیر شبهه‌پذیری است.

۷. تمحیص و انفکاک: جداسازی تدریجی خباثت‌های درونی از صفات پاک برای بازگشت به فطرت و تشخیص صحیح حق.

این مدل فرایندی، برخلاف رویکردهای تک‌بعدی رایج، تحلیلی یکپارچه از شبهه‌پذیری ارائه می‌دهد که براساس آیات قرآن و عبارات نهج‌البلاغه سامان یافته است. فهم این سازوکارها و شناسایی راه‌های خروج از آن، برای صیانت از ایمان و سلامت معرفتی فرد و جامعه ضروری است. ساختار ارائه شده، گامی در جهت تحلیل هوشمندانه‌تر پدیده شبهه و ارائه مبنایی برای مطالعات قرآنی و علوی ناظر به آسیب‌شناسی گرایش به باطل و مواجهه با شبهات اعتقادی به‌شمار می‌آید.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، تحقیق: قیس بهجت عطار، قم: مؤسسه الرافد للمطبوعات، ۱۴۳۱ ق.
۱. آزاد، علیرضا، فهم فهم: آشنایی با هرمنوتیک فلسفی گادامر، مشهد: نشر تگ، ۱۴۰۰.
 ۲. آقاجانی، نصرالله، سنت‌های الهی در اعتلا و انحطاط جوامع از دیدگاه قرآن و روایات، قم: دانشگاه باقرالعلوم، ۱۴۰۱.
 ۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، بغداد: دار إحياء الكتب العربية، ۱۴۲۸ ق.
 ۵. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۹. استرنبرگ، رابرت جی؛ استرنبرگ، کارین، روانشناسی شناختی، ترجمه سیدکمال خرازی و الهه حجازی، تهران: سمت، ۱۳۹۹.
 ۱۰. تام، زهرا؛ نیازاده، علیرضا؛ خواجه احسنی، محمدکاظم، «بررسی مصداقی انفکاک حق و باطل از منظر قرآن کریم»، مطالعات تفسیری آل‌الرحمن، ۱۴۰۲، ۱(۴)، ص ۲۴-۷.
 ۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
 ۱۳. حسن‌زاده خیاط، طاهره، «بازخوانی مفهوم قلب از منظر قرآن و روایات و کاربرد آن در زندگی انسان»، نامه جامعه، ۱۴۰۰، س ۱۸، ش ۱۴۰۰، ص ۵۲-۳۱.
 ۱۴. حسینی سرشت، سید محمدصادق، «جستاری در مفهوم‌شناسی زیغ از منظر قرآن و سنت»، مطالعات اخلاق کاربردی، ۱۳۸۷، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۹۷-۱۴۶.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشمیه، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۷. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۸. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
 ۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسی القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
 ۲۰. طوسی، نصیرالدین، تلخیص‌المحصل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 ۲۱. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۲۲. قنبری، آیت، نقدی بر اومانيسم و ليبراليسم، قم: انتشارات فراز اندیشه، ۱۳۸۳.
۲۳. گادامر، هانس گئورگ، حقیقت و روش، ترجمه علی اصغر حق‌دار، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۹.
۲۴. گرجی‌ازندریانی، مهدی؛ حاجی‌عبدالباقی، مریم، «ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه نگرشی نظام دینی از منظر آموزه‌های قرآنی-روایی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۴۰۰، ش ۸۷، ص ۵۱۵-۵۴۰.
۲۵. متقی‌نژاد، مرتضی، «جستاری در معنای باطل و ساختار آن در قرآن کریم»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۱۳۹۹، س ۱۱، ش ۴۲، ص ۸۵-۱۱۰.
۲۶. مدنی، زینت‌السادات؛ مصلائی‌پور، عباس، «واکاوی عبارت فی‌قلوبهم مرض در قرآن کریم»، مطالعات علوم قرآن، ۱۴۰۳، س ۶، ش ۲۰، ص ۱۸۸-۱۶۰.
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۹. وطن‌دوست، محمدعلی؛ تشکری‌آبقد، محمد، «چگونگی سنت تزیین در باره اهل باطل و پاسخ به شبهات آن با تأکید بر مدل فرایندی»، پژوهش‌نامه کلام، ۱۴۰۱، ش ۱۶، ص ۲۶۳-۲۸۸.

